

<https://www.pecritiue.com>

# (نا)ممکن بودن «کنترل کارگری» واقعی در نظام سرمایه‌داری

نقد اقتصاد سیاسی  
شهر نور ماه ۱۴۰۲

سعید رهنما



ترجمه‌ی عطا رشیدیانی



## اشاره

مادام که «طبقه‌ی تصاحب‌کننده» فرایندهای تولید را در کنترل دارد رهایی «طبقه‌ی مولد» امکان‌پذیر نیست و از این‌رو پیش شرط رهایی تولیدکنندگان ثروت، در دست گرفتن کنترل فرایندهای تولید است. مقاله‌ی حاضر بر مبنای این گزاره بحث می‌کند که سؤال کلیدی این است که تحت کدام شرایط خاص اجتماعی-اقتصادی و سیاسی می‌توان این آرمان انقلابی، یعنی کنترل فرایندهای تولید توسط طبقه‌ی مولد را تحقق بخشید.

در همین چارچوب، با مرور تجارب کنترل کارگری در بیش از یک قرن گذشته و نقد نظریه‌های نظریه‌پردازان گذشته‌ی کنترل کارگری، از جمله آنتون پانه‌کوک، هرمان گورتر، کارل کُرش، آنتونیو گرامشی، کرنلیوس کاستوریادیس، هانا آرنت و ارنست مندل و نظریه‌پردازان متأخر مانند جان هالووی، امانوئل نس، داریو آزلینی، جیمز مَلدون، نیکلاس وروسالیس و دیگران، بحث می‌کند که کنترل پایدار کارگری به معنای واقعی خود-مدیریتی تنها در اوج‌گذار دموکراتیک و انقلابی از سرمایه‌داری و در یک جامعه‌ی پسا سرمایه‌دارانه و به‌پشتوانه‌ی یک نظام سیاسی دموکراتیک مرفقی قابل دستیابی است.

گفتنی است نسخه‌ی انگلیسی مقاله بهار سال جاری در نشریه‌ی *تاریخ بین‌المللی کار و طبقه‌ی کارگر* (انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۲۳) منتشر شده است. با توجه به اهمیت بحث حاضر برای گفت‌وگو بر سر استراتژی و نحوه‌ی سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر، از استمرار بحث و طرح سایر دیدگاه‌ها در این زمینه استقبال می‌کنیم. (نقد اقتصاد سیاسی)

## مقدمه

سوسیالیست‌های رادیکال در سراسر جهان مدت‌هاست که شوراهای کارگری با هدف «کنترل کارگری» و «خودمدیریتی» را به‌عنوان شکل ایده‌آل سازماندهی کار در نظر داشته‌اند. در سوی دیگر طیف حامی کارگران، سوسیال‌دموکرات‌های رفرمیست بر

یک نظم سه‌سویه‌ی کورپوراتیستی پافشاری کرده که به واسطه‌ی آن کارگران با نقش محدودی که در مشارکت و مدیریت کسب می‌کنند به شرکای اجتماعی سرمایه‌داران تبدیل می‌شوند. هر دوی این گرایش‌ها به درجات مختلف در دستیابی به اهداف مربوطه شکست خورده‌اند. مطالعات مرتبط با جنبش‌های شورایی، کنترل کارگران را در دو سطح مورد مطالعه قرار می‌دهند: در محل کار برای کنترل تولید، و در نظام سیاسی برای کنترل دولت. تمرکز من در این مقاله متمرکز بر محل کار است. شوراهای محل کار نیز از لحاظ تاریخی دو گونه هستند: شوراهایی که مستقل از دولت حاکم و در تقابل با آن یا در زمان سقوط آن پدید آمدند؛ و شوراهایی که با حمایت دولت یا حزب در قدرت به وجود آمدند. در این‌جا تمرکز من بر گروه اول شوراها است.

حامیان دموکراسی شورایی با تکیه بر تجربیات گذشته، به مبارزه برای مدیریت کارگری ادامه می‌دهند. اما ظهور این شوراها، محصول بحران‌های بزرگ سیاسی بودند و با پایان یافتن بحران‌ها، شوراها نیز از بین رفتند. در مواردی به دلیل حمایت و وابستگی به دولت تعداد محدودی از این شوراها دوام بیشتری یافتند، هر چند همگام با تغییرات در نظام سیاسی، آنها نیز شاهد زوال خود شدند. «شوراهای کار» که در اروپای پس از جنگ جهانی دوم پدیدار شدند رویکرد کاملاً متفاوتی داشتند و مکانیسمی برای مشارکت جزئی و رو به افول کارگران بوده و به‌طور قطع کنترل کارگری به حساب نمی‌آیند.

تردیدی نیست که رهایی «طبقه‌ی مولد» مادام که «طبقه‌ی تصاحب‌کننده» فرایندهای تولید را کنترل می‌کند امکان‌پذیر نیست، از این‌رو پیش شرط رهایی تولیدکنندگان ثروت، در دست گرفتن کنترل فرایندهای تولید است. با این حال، سؤال کلیدی این است که تحت کدام شرایط خاص اجتماعی-اقتصادی و سیاسی می‌توان این آرمان انقلابی را تحقق بخشید. این مقاله استدلال می‌کند که در نظام سرمایه‌داری و جهان شدن نولیبرال و دگرگونی‌های سازمانی و فناوری عمده در صنایع و شرکت‌ها، همزمان با تضعیف طبقه‌ی کارگر، وجود شوراهای مدیریتی واقعی کارگران، به استثنای برخی تعاونی‌های کوچک تولیدی، در صنایع بزرگ غیر قابل‌تصور است. کنترل پایدار کارگری به معنای واقعی خود-مدیریتی تنها در اوج گذار دموکراتیک و انقلابی از سرمایه‌داری و در یک جامعه‌ی پسا سرمایه‌دارانه با پشتوانه‌ی یک نظام سیاسی

دموکراتیکِ مترقی قابل دستیابی است. مقاله همچنین بر این تأکید دارد که مدل‌های کورپوراتیستی مبتنی بر مشارکت طبقاتی، به‌رغم برخی دستاوردها برای کارگران، هرگز نتوانسته و یا حتی قصدی نداشته‌اند که سرمایه‌داری را تضعیف کنند و یا به چالش کشند. این مقاله با تمرکز بر شوراها و شوراگرایی،<sup>۱</sup> مدافع شکل‌های مشارکت کارگران و کارمندان در فرایندهای تصمیم‌گیری مبتنی بر مبارزه‌ی طبقاتی رادیکال، اما عملی و پیش‌رونده در فرایند طولانی‌گذار از سرمایه‌داری است. همچنین بر ضرورت مبارزه‌ی یکپارچه و مشترک طبقه‌ی کارگر هم در جهت کنترل تولید و هم برای یک نظام سیاسی واقعاً دموکراتیک تأکید می‌کند.

### شوراهای کارگری ناپایدار از منظر تاریخی

مفهوم «کنترل کارگری» که در زبان‌های مختلف معانی متفاوتی دارد، در اغلب موارد به صورت مفهومی غیر دقیق از تصرف کامل و کنترل محیط‌های کارگرفته تا حرکت‌های کارگری زودگذر مورد استفاده قرار گرفته است. اما به معنای دقیق -- که تمرکز این مقاله است -- این مفهوم از کمون پاریس و تفسیرهای قبلی مارکس از آن سرچشمه می‌گیرد. مارکس علی‌رغم مخالفت پیشین خود،<sup>۲</sup> کمون پاریس را «حکومت طبقه‌ی کارگر» و «شکل سیاسی سرانجام کشف شده» اعلام کرد.<sup>۳</sup> با این حال، یک دهه‌ی بعد مارکس به نتیجه‌گیری بسیار متفاوتی درباره‌ی کمون رسید و آن را «...شورش یک شهر در شرایط استثنایی و [این که] اکثریت کمون به‌هیچ‌وجه سوسیالیست نبود و نمی‌توانست باشد» نامید.<sup>۴</sup> با این اوصاف، برای سوسیالیست‌های رادیکال کمون پاریس همچنان عنوان تنها الگوی ایده‌آل برای سازمان‌دهی طبقه‌ی کارگر مبتنی بر وجود نمایندگان ملزم و قابل‌فراخوانی باقی ماند. کمون به‌رغم این

1 Councilism

2 Karl Marx, "Address to the General Council of the International," i 491-98

3 Karl Marx, "The Civil war in France, the Third Address," 1871.

4 Karl Marx, "Marx to Domela Nieuwenhuis In the Hague," 1m

واقعیت که برای سازمان‌های سیاسی نوع سوویت و نه سازمان‌های محل کار برای کنترل تولید مناسب بود، مرجع اصلی همه‌ی حامیان کنترل کارگری قرار گرفت. دهه‌ها پس از کمون پاریس، این مدل در قالب «سوویت‌ها» و «شوراها» در نقاط مختلف جهان پدیدار شد و مبنای استراتژی‌های ناهمگن گذار به سوسیالیسم از طریق شوراگرایی انقلابی در مقابل اصلاحات پارلمانی قرار گرفت. سوویت‌های زودگذر انقلاب روسیه‌ی ۱۹۰۵ در سن پترزبورگ از اولین مواردی بودند که نقشی تعیین‌کننده و زمینه‌ساز در انقلاب‌های فوری و اکتبر ۱۹۱۷ داشتند. لنین سوویت‌ها را «شکل سازمان‌یافته‌ی دیکتاتوری پرولتاریا» و مراکز قدرت سیاسی نامید.<sup>۵</sup> اما شوراها به‌زودی به آلت دست حزب کمونیست تبدیل شدند و دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری حزب و در زمان استالین به دیکتاتوری رهبر تبدیل شد.

تشکل‌های کنترل کارگری واقعی در کارخانه‌های روسیه «کمیته‌های کارخانه» بودند. این کمیته‌ها که یکی از مهم‌ترین ارگان‌های انقلاب بودند به‌مرور رنگ باختند. در سال ۱۹۱۷ این کمیته‌ها ارگان کنترل کارگری و اداره‌ی کارخانجات بودند، اما در سال ۱۹۱۸ آن‌ها به اتحادیه‌های کارگری تحت کنترل دولت تبدیل شدند. پس از چندی بخشی از ترویکا (سه‌گانه‌ی) کارخانه شدند؛ شامل مدیر کارخانه، نماینده‌ی حزب کمونیست در کارخانه، و مسئول واحد اتحادیه‌ی کارگری کارخانه. در زمان استالین، زمانی که سیستم ترویکای کارخانه برچیده شد و کنترل کارخانه‌ها به مدیران کارخانه واگذار شد، کمیته‌های کارخانه به‌کلی حذف شدند.<sup>۶</sup> پس از استالین، اتحادیه‌های دولتی احیا شدند و نقش فعالی در اجرای سیاست‌های صنعتی دولتی ایفا کردند.<sup>۷</sup>

تقریباً هم‌زمان با انقلاب اکتبر، و پس از پایان جنگ جهانی اول، در آلمان، شوراها (راته) پدیدار شدند و در انقلاب‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ نقش مهمی در سیاست آلمان ایفا

<sup>5</sup> Vladimir I. Lenin, "Left-Wing" Communism: an Infantile Disorder, Vladimir I. Lenin, "Can the Bolsheviks Retain State Power?".

<sup>6</sup> Adolf Sturmthal, Workers' Councils) 22.

<sup>7</sup> David K. Willis, Klass: How Russians Really Live.

کردند.<sup>۸</sup> مشابه تجربه شوروی در نوامبر ۱۹۱۸، طبقه‌ی کارگر آلمان به همراه سربازان و ملوانان، شوراهای کارگران و سربازان را ایجاد کردند و یک دولت ملی به رهبری حزب سوسیال‌دموکرات (SPD) تأسیس شد. مبحث اصلی که سوسیالیست‌های چپ و راست -- جناح راست SPD، جناح چپ مستقل USPD و اسپار تاکیست‌ها / بعداً کمونیست KPD -- را از هم جدا می‌کرد، نوع نظام سیاسی بود. اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان کنگره‌ی شوراها از نظام پارلمانی در مقابل سیستم سراسر شورایی دفاع می‌کردند.<sup>۹</sup> مواجهه‌ی بیش از پیش بین سوسیالیست‌های چپ و راست و سرکوب وحشیانه‌ی فعالان چپ که حامیان حکومت شورایی بودند، جنبش شورایی را به شدت تضعیف کرد.

جدا از این شوراهای نوع سوویت، «شوراهای کارخانه» [در آلمان] نقش بسیار مهمی در مدیریت صنایع داشتند و به مسائل اجتماعی‌شدن صنایع و کنترل کارگری می‌پرداختند. مهم‌ترین آنها نمایندگان انقلابی اتحادیه‌ها و حامیان ریچارد مولر بودند. اما، بین کارگران ماهر که از کنترل تولید حمایت می‌کردند، از آن‌رو که همراه با تکنیسین‌ها و مهندسان «دانش و استقلال» لازم برای اصلاح فرایندهای تولید را داشتند، و کارگران غیر ماهر که توجه‌شان بیشتر به معاش اولیه بود، تفاوت‌هایی وجود داشت.<sup>۱۰</sup> علی‌رغم قدرت نسبی جنبش شورایی، این جنبش به‌خاطر عدم حمایت دولت به رهبری حزب سوسیال‌دموکرات آلمان و اختلافات فرقه‌ای میان جناح‌های مختلف سوسیالیست شکست خورد. مجلس ملی لایحه‌ی شوراهای کارگری را مورد بحث قرار داد که «نسخه ضعیفی از 'هم-تصمیمی' کارمند-کارفرما بود و نقشی جزئی و ناچیز به شوراهای کارگری اختصاص می‌داد.»<sup>۱۱</sup> با وجود اعتصاب موفقیت‌آمیز در

8 James Muldoon, "The Birth of Council Communism," Nicholas Vrousalis, "Public Ownership and the Socialization of Production in German Revolution of 1018-19," Vrousalis, "Workplace Democracy Implies Economic Democracy,").

9 Brian Peterson, "Workers Councils in Germany, 115.

10 Peterson, "Workers Councils", 122

11 Vrousalis, "Public Ownership and Socialization".

واکنش به کودتای دست‌راستی کاپ در سال ۱۹۲۰، شوراهای در همان سال مورد حملات بیشتری قرار گرفتند، ارتشیان به مناطق صنعتی یکی پس از دیگری حمله کردند، کارگران را شکست دادند و بسیاری از رهبران را اعدام و زندانی کردند. در سال ۱۹۲۱ جنبش شورایی کارخانه [در آلمان] به پایان خود رسیده بود.

در ایتالیا در طول جنگ جهانی اول «کمیسیون‌های داخلی» در صنایع بزرگ ایجاد شدند. پس از جنگ به‌ویژه در طول «دو سال سرخ» ۱۹۱۹-۱۹۲۰ «شوراهای کارخانه» به‌ویژه در تورین و میلان ظهور کردند. گرامشی که تحت تأثیر شوراهای قرار گرفته بود، به زودی به «معمارِ ذهنی» آنها تبدیل شد و اعلام کرد که تولد شوراهای کارگری در سراسر اروپا «یک رویداد تاریخی بزرگ -- و آغاز دوره‌ی جدیدی در تاریخ نسل بشر» است. گرامشی به‌عنوان نویسنده‌ی اصلی «برنامه‌ی کارگاه آموزشی نمایندگان»، شوراهای تورین را «گامی اولیه... در جهت ایجاد شوراهای شهری که به نوبه‌ی خود هسته‌ی یک دولت پرولتری دموکراتیک را تشکیل خواهد داد» خواند.<sup>۱۲</sup>

در واقع، اعتصاب عمومی بزرگ پنج‌ماهه که منجر به اشغال دلاورانه اما بسیار کوتاه‌مدت و اداره‌ی کارخانه‌ها از سوی کارگران شده بود، به پایانی بی‌رحمانه رسید. سرمایه‌داران وحشت‌زده‌ی ایتالیایی در انتخاب بین سوسیالیسم و فاشیسم، از پذیرش دومی دریغ نکردند و اراذل فاشیست با بهره بردن از این لحظه، شوراهای کارگری را که پیش از این تضعیف شده بودند نابود ساختند.

چندین دهه‌ی پس از شوراهای کارگری دوران بعد از جنگ جهانی اول، چندین جنبش شورایی دیگر در سایر نقاط اروپا ظهور کردند. از جمله اولین آن‌ها، شوراهای اسپانیا بودند که در طول جنگ داخلی ۱۹۳۶-۱۹۳۹ ایجاد شدند. همان‌طور که مُدستو اسکوبار اشاره می‌کند از اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰ بحث‌هایی برای ایجاد شوراهای در اسپانیا وجود داشت، [و آن‌ها] تلاش‌های ناموفقی بود که در طول جمهوری دوم در سال ۱۹۳۱ تکرار شد. با این اوصاف، در طی جنگ داخلی و در مناطق تحت کنترل جمهوری‌خواهان، بسیاری از زمین‌های کشاورزی و شرکت‌های صنعتی مصادره شدند و شوراهای انقلابی عمدتاً از جانب آنارشیست‌های کنفدراسیون ملی کار CNT و در

<sup>12</sup> Carl Boggs, *The Two Revolutions*: 85.

برخی موارد از سوی سوسیالیست‌های اتحادیه‌ی عمومی کارگران UGT نظام‌های تولید جمعی را برقرار کردند.<sup>۱۳</sup> این شوراها نیز عمر کوتاهی داشتند و با شکست بی‌رحمانه‌ی جمهوری خواهان به پایان خود رسیدند.

در لهستان جدا از نمونه‌های قبلی شوراهای کارگری در طی جنگ جهانی اول، اعتصابات توده‌ای در اواسط دهه‌ی ۱۹۵۰ منجر به ظهور یک جنبش شورایی و تأسیس شوراهای کارگری شد. در بحبوحه‌ی سرکوب‌های رژیم، جنبش‌های کارگری و دانشجویی مجلس را وادار به تصویب قانونی کردند که به شوراهای کارگری اجازه می‌داد «بنگاه را به نام نیروی کار اداره کنند». در عمل اما، رژیم موانع بسیاری را برای ممانعت از مدیریت بنگاه‌های کارگران ایجاد کرد و قانون جدید در سال ۱۹۵۸ آنها را به «ارگان‌های مشارکت-مشترک نیروی کار در مدیریت بنگاه‌ها» تبدیل کرد، که «نابودی آهسته»ی شوراهای را رقم زد.<sup>۱۴</sup> بعدها در طول اعتصابات و درگیری‌های توده‌ای دهه‌ی ۱۹۸۰ که منجر به فروپاشی رژیم کمونیستی شد، کمیته‌های اعتصاب کارخانه‌ها پدید آمدند و در بسیاری از بنگاه‌ها تلاش‌هایی برای خودمدیریتی صورت گرفت.

در مجارستان جدا از موارد قبلی در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹، شوراهای کارگری دیگری نیز در طول بحران سیاسی و جنبش ضد شوروی در سال ۱۹۵۶ ظهور کردند. گرچه این شوراها عمر کوتاهی داشتند (اکتبر ۱۹۵۶- ژانویه ۱۹۵۷) اما انبوهی از مطالب مرتبط با جنبش کارگری و تلاش آنها برای خودمدیریتی و «معرفی یک سیستم سوسیالیستی-اشتراکی خودمدیریتی» فراهم کردند. این شوراها در دوران بحران، با مطالبات رادیکال، بنگاه‌ها را مدیریت کردند و برای مدتی نیز سیستم دوگانه‌ی قدرت وجود داشت. این جنبش اما در نهایت و در نتیجه‌ی اختلافات داخلی و دسیسه‌های رژیم پس از تهاجم شوروی شکست خورد.<sup>۱۵</sup>

13 M. Escobar, "Spain: Work Councils or Unions?" i153.

14 Zbigniew M. Kowalewski, 196.

15 Tamas Krausz, "The Hungarian Worker's Councils of 1956,"



آخرین جنبش خودجوش و مستقل شوراهای کارگری در جهان و کم‌تر شناخته شده یا مورد مطالعه قرار گرفته از سوی حامیان شوراهایی در غرب، در جریان انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) رخ داد. کمیته‌های اعتصاب، شوراها را در شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی فولاد ایران و سایر صنایع استراتژیک از جمله ایدرو (سازمان گسترش و نوسازی صنایع، بزرگ‌ترین مجتمع صنعتی دولتی ایران با بیش از ۱۱۰ صنعت سنگین و سبک پراکنده در سراسر کشور) ایجاد کردند و از جمله دیگر شوراهایی بودند که رژیم [شاه] را فلج کردند. در ماه‌های منتهی به فروپاشی رژیم شاه در بهمن ۱۳۵۷ و مدتی پس از قبضه‌ی قدرت از سوی رژیم جدید، و در غیاب مدیران ارشد که یا فرار کرده و یا برکنار شده بودند، شوراها این صنایع را کنترل و اداره می‌کردند. هم‌زمان سایر نهادها از جمله وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی، بانک‌ها و دانشگاه‌ها نیز تحت کنترل یا نفوذ عملی شوراهای کارگری و کارمندی خود فعالیت می‌کردند. بیشتر این شوراها از جانب فعالان چپ و لیبرال (نه اسلام‌گراها) سازماندهی شد و متشکل از کارگران و کارمندان، مهندسان و سایر متخصصان بودند. دولت جدید در ابتدا تلاش کرد کنترل شوراها را به زور تصاحب کند که موفق به انجام این کار نشد و در ادامه با کمک انجمن‌های اسلامی نوع فاشیستی که در همه‌ی نهادها رشد کرده بود به ایجاد «شوراهای اسلامی» متوسل شد. با بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در تهران در آبان‌ماه ۱۳۵۸ و به دنبال آن جنگ ایران و عراق، دولت [اسلامی] برآمده از انقلاب موفق شد قدرت خود را تثبیت کند؛ شوراهای واقعی منحل شدند، اعضای اصلی اخراج و عده‌ای زندانی و اعدام شدند، و شوراهای جعلی (اسلامی) جایگزین آنها شدند.

علاوه بر این موارد و بسیاری موارد دیگر که شوراها در جریان بحران‌های بزرگ در کشورهای مختلف پدیدار شدند و عمری کوتاه داشتند، مواردی دیگر از ایجاد شوراها وجود دارد که به دلیل حمایت و نفوذ رژیم سیاسی حاکم و هم‌جهتی با ایدئولوژی رسمی، از دوام بیشتری برخوردار شدند. نمونه‌ی برجسته این نوع شورا را می‌توان در یوگسلاوی در دوران مارشال تیتو یافت، جایی که پس از جدایی از استالینیزم در اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰، «خودمدیریتی کارگری» و «شوراهای کارگری» در صنایع عمده به وجود آمد. این شوراها دگرگونی‌های زیادی را پشت سر گذاشتند اما چهار دهه‌ی دوام آوردند؛ در ابتدا جزئی جدایی‌ناپذیر از «اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده» بودند و متعاقب آن از

(نا)ممکن بودن «کنترل کارگری» واقعی در نظام سرمایه‌داری

«سوسیالیسم بازار» در دهه‌ی ۱۹۶۰ تأثیر گرفتند و با بحران اقتصادی دهه‌ی ۱۹۷۰ تغییرات و «اصلاحات» بیشتری را پشت سر گذاشتند تا این‌که قانون جدیدی در سال ۱۹۸۹ به کل تجربه‌ی شورایی را [در این کشور] خاتمه داد.<sup>۱۶</sup>

نمونه‌ی دیگری از این نوع شوراها تجربه‌ی «خودمدیریتی» کارگران در الجزایر پس از استقلال در سال ۱۹۶۲ است که در زمان حکومت احمد بن بلا و جبهه‌ی رهایی بخش ملی FLN تحقق یافت، زمانی که کارگران روستایی به صورت خودجوش کنترل املاک متروکه را در اختیار گرفتند و متعاقب آن مناطق شهری را تصرف کردند.<sup>۱۷</sup> این تلاش‌ها در ابتدای امر از سوی رژیم‌ی که پس از استقلال بر روی کار آمده بود مورد تأیید قرار گرفت و در ادامه و به تدریج تحت کنترل دولت درآمد و پس از کودتا علیه دولت بن بلا در سال ۱۹۶۵ عملاً پایان یافت.

آخرین نمونه از این مدل شوراها «شوراهای کمیونیتی» و «شوراهای کارگری» در ونزوئلا بود. در سال ۲۰۰۵ در جریان انقلاب بولیواری به رهبری هوگو چاوز، تعداد فزاینده‌ای از صنایع دولتی، ملی شده و کارخانه‌های خصوصی که از سوی مالکان بسته شده بودند، تحت شکل‌های مختلف مدیریت جمعی قرار گرفتند. «کارخانه‌های سوسیالیستی» کوچک و متوسط و شرکت‌هایی با مالکیت مشترک با کمک کمیونیتی‌های مختلف ایجاد شدند.<sup>۱۸</sup> قابل توجه است که دولت ملی ضمن آن که اجازه‌ی سلب مالکیت کارخانه‌های کوچک و متوسطی را که از سوی صاحبانشان در

<sup>۱۶</sup> برای شناخت بیشتر تحولات شورایی در یوگسلاوی سابق بنگرید به

M. Warner, "Yugoslav 'self-management' and industrial relations in transition", ?

<sup>۱۷</sup> Ian Clegg, *Workers' Self-Management in Algeria*. See also S. J. Southgate, "From Workers' Self-Management to state Bureaucratic Control," in Ness and Azzellini, 7

<sup>۱۸</sup> Dario Azzellini, "385-6"

سال ۲۰۰۵ بسته شده بودند صادر کرد، اما صنایع استراتژیک را از هر شکلی از مدیریت جمعی استثنا کرد.<sup>۱۹</sup>

شوراهای تحت حمایت دولت، علی‌رغم دستاوردهای فراوان و درس‌های ارزشمندشان، تشکل‌های مستقل کارگری نبودند. ضمن آن که این شوراهای به‌وضوح اهمیت حمایت نظام سیاسی برای بقای شوراهای کارگری را نشان می‌دهند، به این واقعیت نیز اشاره دارند که عدم استقلال، شوراهای کارگری را به زائده‌ی دولت تبدیل می‌کند، و از این‌رو، نیاز به مبارزه‌ی بنیادی طبقه‌ی تولیدکنندگان هم برای کنترل تولید و هم برای تأسیس یک نظام سیاسی واقعاً دموکراتیک را نشان می‌دهند.

### نظریه‌های متحول در باب شورایی‌گرایی و دموکراسی شورایی

شوراهای کارگری تقریباً در تمام موارد ذکر شده در بالا به صورت خودجوش و با نظریه‌پردازی محدود براساس نمونه‌های تاریخی گذشته در دیگر نقاط پدید آمدند. نظریه‌پردازی اولیه درباره‌ی شوراهای و شورایی‌گرایی زمانی پدیدار شد که «کمونیست‌های چپ» در آلمان دیدگاه‌های بلشویک‌ها در مورد شوراهای را به چالش کشیدند. در ابتدا به‌جز تلاش‌های برخی از رهبران کارگری که روزنامه‌ای به نام *شورای کارگران* تأسیس کردند و نظریه‌ای در باب کمونیسم شورایی و دموکراسی شورایی در سطوح کارخانه، شوراهای منطقه‌ای صنایع، و شورای ملی اقتصاد ترسیم می‌کرد، هیچ درک نظری روشنی در مورد شوراهای وجود نداشت.<sup>۲۰</sup> با این حال، آثار نظری عمده در مورد شوراهای و شورایی‌گرایی از جانب کسانی چون آنتون پانه‌کوک، مارکسیست هلندی و بنیان‌گذار کمونیسم چپ، هرمان گورتر شاعر و کمونیست هلندی، و کارل کُرش نظریه‌پرداز مارکسیست آلمانی بسط یافت. گرچه بسیاری از این تئوری‌ها با شوراهای سیاسی نوع سوویت و نه شوراهای محل کار سروکار دارند، با این حال آنها با برخی از نتیجه‌گیری‌های این مقاله مرتبط هستند.

<sup>۱۹</sup> برای درک بهتری از کنترل کارگری در انقلاب بولیواری ونزوئلا بنگرید به مصاحبه‌ی الیو ساپاگو. E. Sayago

<sup>20</sup> Ralf Hoffrage, "From Unionism to Workers' Councils: 96.

پانه‌کوک که در ابتدای امر تحت تأثیر موفقیت شوروی و شوراهای آلمان در به ارمغان آوردن «پیروزی سریع اولیه» و دادن «قدرت مستقیم» به انقلاب بود، شوراهای را «ابزار نوین قدرت توده‌ها» نامید. بعدها پانه‌کوک با انتقاد از نحوه‌ی تقابل بلشویک‌ها و سوسیال‌دموکرات‌های آلمان با سوویت‌ها و شوراهای، از شوراهای کارگری به‌عنوان یگانه تشکل طبقه‌ی کارگر، به جای حزب پیشتاز لنینی مبتنی بر سانترالیسم دموکراتیک دفاع کرد. از نظر او «شوراهای کارگری شکلی از سازماندهی دوران گذار است که در آن طبقه‌ی کارگر برای چیرگی خود مبارزه می‌کند، سرمایه‌داری را از اساس ویران و تولید اجتماعی را سازماندهی می‌کند.»<sup>۲۱</sup> تصور او بر این بود که به جای دولت و نهادهای مرکزی با «قدرت فرماندهی»، «وظیفه‌ی قوه مجریه به خود توده‌ها واگذار می‌شود.»<sup>۲۲</sup> به باور او بعد از سرمایه‌داری نیازی به کنترل کارگری نخواهد بود. پانه‌کوک معتقد بود که شوراهای کارگری مشابه کمون پاریس شکل سازمانی برتری هستند، زیرا می‌توانند جنبه‌های سیاسی و اقتصادی را با هم ترکیب کنند و به‌جای تکیه بر یک حزب پیشتاز یا دولت، به صورت مستقیم امور جامعه را اداره کنند. پانه‌کوک با تأکید بر «فعالیت خودمختار توده‌ها» باور داشت که پارلمان، احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری به دلیل نقش پر رنگ رهبران به جای توده‌ها، مانع از چنین خودمختاری می‌شوند. لنین دیدگاه‌های کمونیست‌های چپ از جمله پانه‌کوک را مورد انتقاد قرار داد و آنها را «بیماری کودکانه» نامید.<sup>۲۳</sup> هرمان گورتر که به حزب کمونیست کارگری آلمان KAPD پیوسته بود در «نامه‌ی سرگشاده» طولانی به لنین پاسخ داد و با تأکید بر تفاوت‌های بین روسیه و اروپای غربی صنعتی، به اتحادیه‌های کارگری و پارلمانتاریسم حمله کرد و تأکید کرد که «پرولتاریا باید به‌تنهایی انقلاب کند.»<sup>۲۴</sup>

21 Anton Pannekoek, Workers Councils , 65

22 Pannekoek, Workers Control, 72.

23 Lenin, "Left-Wing Communism"

24 Herman Gorter, "Open Letter to Comrade Lenin,"

پانه‌کوک و دیگران زمانی بر شوراگرایی اصرار می‌ورزیدند که اکثریت قریب به اتفاق طبقه‌ی کارگر آلمان طرفدار جناح راست حزب سوسیال‌دموکرات SPD بودند و به جای شوراها، سبک سوویت که سیاست جناح چپ حزب سوسیال‌دموکرات مستقل آلمان USPD و اسپارتاکیست‌ها/ کمونیست‌های بعدی بود، از سیاست پارلمانی حمایت می‌کردند. بعدها او مجدداً هر گونه ایده‌ی حزب طبقه‌ی کارگر را به‌شدت رد و اعلام کرد که «... هر پیشاهنگ خودخوانده‌ای که خواهان هدایت و تسلط بر تودها از طریق 'حزب انقلابی' است، به دلیل همین تصور به‌عنوان عاملی ارتجاعی شناخته خواهد شد.»<sup>۲۵</sup>

مهم‌ترین سهم نظری در مورد خودمدیریتی کارگری از سوی کارل کُرش ارائه گردید. وی ضمن اشتراک عقاید و دیدگاه‌های مشابه در مورد شوراها، به‌درستی معتقد بود که شکست انقلاب آلمان نتیجه‌ی فقدان آمادگی ایدئولوژیک طبقه‌ی کارگر بود و بر لزوم آموزش، آگاهی و بسیج آن تأکید می‌کرد. مهم‌تر از این، او معتقد بود هر مرحله از رشد طبقه‌ی کارگر، شکل منحصر به‌فرد خود از سازماندهی را خلق می‌کند.

کُرش همچنین به‌درستی کنترل کارگری را به مسئله‌ی اجتماعی شدن<sup>۲۶</sup> پیوند داد. او در مقاله‌ی کوتاهی درباره این موضوع، اجتماعی شدن سوسیالیستی را «کنترل دموکراتیک وسایل تولید از سوی کارگرانی که خودشان مورد استفاده‌ی اجتماعی آن‌ها را تعیین می‌کنند» تعریف کرد.<sup>۲۷</sup> او این اجتماعی شدن را یا از طریق «سلب مالکیت، ملی‌سازی، اشتراکی کردن» که به‌یک‌باره انجام می‌شود، و یا به‌تدریج (به سبک برنشتاین) از طریق افزایش کنترل عمومی بر زندگی اقتصادی و محدود کردن امتیازات مالکان خصوصی از طریق مشارکت کارگری یا پارلمان کارگری، می‌دید. او با انتقاد از رویکرد دوم و رد «اقدامات نصف و نیمه» مانند «تسهیم سود» یا «مشارکت کارگران»،

25 Anton Pannekoek, "Party and Working Class,"

26 socialization

27 . Karl Korsch, "What is Socialization?"

تأکید کرد که در هر دو حالت، اجتماعی‌شدن واقعی به معنای «حذف کامل صاحب مالکیت خصوصی از فرایند اجتماعی تولید است.»<sup>۲۸</sup>

در مورد مسئله‌ی اجتماعی‌شدن، کائوتسکی، مسئول کمیته‌ی اجتماعی‌سازی حزب سوسیال‌دموکرات آلمان SPD، پیش از این با دو مشکل عمده‌ی استبداد بوروکراتیک و اشرافیت کارگری مواجه شده بود؛ اولی زمانی به وجود می‌آید که بوروکراسی غیر دموکراتیک جایگزین مالکین خصوصی می‌شود، و دومی هنگامی که تمام اختیارات اداره‌ی امور شرکت‌های مختلف به گروهی از کارگران ممتاز منتقل می‌شود.<sup>۲۹</sup> کائوتسکی به‌عنوان بخشی از طرح خود، قدرت دوگانه‌ای را در نظر داشت که طی آن پارلمان دولت را کنترل کند، و شوراها کارخانه‌ها را در امور مربوط به سرمایه‌گذاری‌ها و اجتماعی‌شدن‌ها هدایت کنند. گرش نیز دیدگاه‌های مشابهی داشت و معتقد بود که سوسیالیست‌ها باید مراقب این دو منبع ظلم باشند. با این اوصاف، در مورد نحوه‌ی اجرای اجتماعی‌شدن اختلاف نظر وجود داشت. طرح کائوتسکی تدریجی و بخش‌به‌بخش بود در حالی که گرش و سایر منتقدان چپ حامی اجتماعی‌شدن رادیکال و سراسری بودند.

گرش همچنین تضادهایی را بین منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تشخیص داد، و آن را با تمایز بین دو شکل اجتماعی‌شدن روشن تر ساخت: «مستقیم» که در آن مالکیت کارخانه به کارگران منتقل می‌شود، و «غیر مستقیم» از طریق ملی‌سازی، اشتراکی کردن و تعاونی‌های مصرف‌کنندگان.<sup>۳۰</sup>

با تمام این تفصیلات و سایر توضیحات مهم، بسیاری از مسائل نظری در باب کنترل کارگری مبهم ماندند. حذف کامل مالکیت خصوصی به‌عنوان پیش شرط اجتماعی‌شدن و کنترل کارگری به پیش شرط عمده‌ی دیگری، یعنی دگرگونی روابط اجتماعی و قدرت دولتی بستگی دارد؛ این که آیا چنین تحولی از طریق انقلاب سیاسی (از جمله، مورد

28 Korsch, "What is Socialization", 66.

29 Vrousalis, "Workplace Democracy".

30 Korsch, "What is Socialization", 67-70, 74-5

علاقه‌ی کمونیست‌های چپ) رخ می‌دهد و یا از طُرق پیشروی‌های فزاینده و صلح‌آمیز (مورد نظرِ رفرمیست‌های سوسیالیست) دست‌یافتنی است. این بدین معناست که هرگونه بحث در مورد کنترل (مدیریت) کارگری بدون بحث در مورد موضوع استراتژیک تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه‌ی مربوطه بدون شک بی‌حاصل است. کُرش خود را با پیچیدگیِ فرایندی که از طریق آن می‌توان به اجتماعی‌شدن دست یافت به زحمت نینداخت. به یک معنا، «برنامه‌ی سوسیالیسمِ عملی» کُرش در واقع چندان هم «عملی» نبود. حذف کامل و فوری مالکیت خصوصی سیاستی بود که بلشویک‌ها و سایر انقلابیون سوسیالیست در جاهای دیگر شتابان و نابه‌نگام آن را اجرایی کردند و در نهایت [مجبور شدند] اندکی بعد آن را تغییر دهند. کُرش در «برنامه‌ی عملی» خود چنان خوشبین بود که تصور می‌کرد که «مرحله‌ی اول» اجتماعی‌شدن -- یعنی وسایل تولید مادی -- به احتمال بسیار زیاد در آینده‌ی نزدیک به یک واقعیت پایه‌ای گسترده تبدیل خواهد شد...»<sup>۳۱</sup> اما انتظارات او و سایر اعضای شورا به دلیل شکست ناگوار انقلاب دوم آلمان در سال ۱۹۱۹ محقق نشد. مهم‌ترین جنبه‌ی کنترل کارگری، مهیا شدن کارگران برای مطرح کردن این بالاترین خواسته‌هاشان است. در آلمان تنها بخش رادیکال کارگران یعنی نمایندگان رادیکال اتحادیه‌های کارگری برلین به کمونیست‌ها نزدیک بودند و کارل لیبکنشت را به‌عنوان رهبر خود انتخاب کرده بودند. هر چند آنها نیز از پیوستن به حزب خودداری کرده بودند. از ۴۹۰ نماینده‌ی کنگره‌ی شوراهای کارگران و سربازان که به جمهوری پارلمانی و نه جمهوری شورایی رای دادند، تنها ده نفر اسپارتاکیست بودند.<sup>۳۲</sup> این مسئله به‌وضوح نشان داد که حتی در دومین جامعه‌ی سرمایه‌داری پیشرفته آن زمان، کارگران هنوز از حرکت ناگهانی به سوی سوسیالیسم حمایت نمی‌کردند.

بیش از یک دهه بعد تروتسکی در زمان تبعید در ترکیه، در پاسخ به سؤال «پوزیسیون چپ» آلمان ایده‌ی کنترل کارگری در نظام سرمایه‌داری را به‌عنوان بخشی از «قدرت دوگانه... نوعی وضعیتِ موقت اقتصادی» زمانی که «کنترل در ید کارگران

31 Korsch, "What is Socialization", 79

32 A. J. Ryder, The German Revolution, of 1918;, 196

است» اما «مالکیت و حق تصرف در ید سرمایه‌داران باقی می‌ماند» تعریف کرد. ۳۳ وی [تحقق این روند] را منوط به دوره‌ای می‌دانست که طبقه‌ی کارگر در راه قبضه‌ی قدرت است، دورانی که آن را «رژیم موقت انتقالی» تعریف می‌کرد. تروتسکی کنترل کارگری را تنها مناسب دوره‌ی گذار می‌دانست و نه متناسب برای جامعه پسامسرمایه‌داری. بدیهی است این رویکرد دولت‌گرایانه‌ی سفت و سخت، که مورد تأیید بلشویک‌ها نیز بود و به کار هم گرفته شد، می‌تواند به این معنا تعبیر شود که تولیدکنندگان مستقیم نیازی به مشارکت مستقیم در مدیریت دوران پسامسرمایه‌داری مورد نظر ندارند.

تروتسکی امکان کنترل کارگری را به تغییرات کلی انقلاب مرتبط می‌دانست اما آنچه او در دوران سرمایه‌داری «کنترل کارگری تولید» می‌نامید، در واقع «مشارکت کارگران» بود و نه کنترل. شگفت این که خود تروتسکی در ادامه به «مشارکت کارگران در مدیریت تولید» اشاره می‌کند و مواردی را ذکر می‌کند که در دوران سرمایه‌داری رخ داده و به قول او «متکی بر همکاری طبقاتی و نه مبارزه‌ی طبقاتی» بوده است. تروتسکی در حقیقت دو مفهوم بسیار متفاوت «کنترل کارگران» و «مشارکت کارگران» را به جای یکدیگر استفاده کرد. به نظر او «کنترل کارگری تولید می‌تواند به‌طور قابل توجهی مقدم بر قدرت دوگانه سیاسی پیشرفته در یک کشور باشد» و چنین امکانی را برای آلمان متصور بود. او همچنان به شوراهای کارخانه‌ها خوشبین بود و تصور می‌کرد که شوراهای کارگری در آلمان می‌توانند نظیر سوویت‌ها، به‌مثابه ارگان قدرت دوگانه عمل کنند. ۳۴

در ایتالیا «دموکراسی پرولتری» گرامشی شباهت‌های با کمونیسم شورایی داشت. رهبران حزب سوسیالیست ایتالیا به‌ویژه آمادئو بوردیگا و آنجلو تاسکا برخلاف گرامشی و دیگر فعالان نظم نوین ۳۵ و آنارشیست‌ها و سندیکالیست‌ها، منتقد شوراکرایی بودند. جدا از دیدگاه‌های اولترا-لنینیستی بوردیگا، انتقاد او از شوراکرایی به یک واقعیت مهم

33 Leon Trotsky, "Workers' Control of Production," m

34 Trotsky, "Workers Control of Production"

35 L'Ordine Nuovo



اشاره دارد: او معتقد بود تا زمانی که سرمایه‌داران قدرت دولتی را کنترل می‌کنند، شوراها ناگزیر به فعالیت‌های محدود اتحادیه‌ای هستند. در سال ۱۹۲۰ بوردیگا در مقاله‌ای با عنوان «طعنه‌آمیز» تسخیر قدرت یا تسخیر کارخانه؟» نوشت: «کنترل امور داخلی کارخانه تنها زمانی حائز اهمیت انقلابی و تصاحبی است که قدرت سیاسی مرکزی به دست پرولتاریا افتاده باشد.» وی افزود: «کارخانه از جانب طبقه‌ی کارگر-- و نه تنها از سوی نیروی کاری که در آن کارخانه کار می‌کند -- و آن هم زمانی که طبقه‌ی کارگر در کلیت خود قدرت سیاسی را کسب کرده، تسخیر خواهد شد...»<sup>۳۶</sup> از سوی دیگر، آنجلو تاسکا بر اتحادیه‌ها، حزب و دولت تأکید داشت و به ادغام شوراها و اتحادیه‌ها نیز تأکید می‌کرد. بوردیگا و گرامشی با وجود اختلافات فکری متعدد، بعدها از حزب رفرمیست محافظه‌کار PSI (حزب سوسیالیست) جدا شدند و حزب کمونیست ایتالیا را تأسیس کردند.

هنگامی که شوراها در مواجهه با تهدیدهای خارجی و ضعف‌های داخلی، افول خود را آغاز کردند و قبل از رسیدن به پایان غم‌انگیز خود، خوش‌بینی گرامشی نیز رو به افول گذاشت. گرامشی در آغاز اشغال کارخانه‌ها، در مقاله‌ای تحت عنوان «حزب کمونیست»، ضعف‌های داخلی طبقه‌ی کارگر ایتالیا را مورد بحث قرار داد. او به‌تلخی نوشت: «دشمنی که باید با آن نبرد کرد و بر آن چیره شد دیگر بیرون از پرولتاریا نیست. دشمن در درون خود پرولتاریا خواهد بود... زمانی که دیالکتیک مبارزه‌ی طبقاتی در آگاهی فردی نهادینه شده است. انسان جدید در هر عمل خود باید با "بورژوازی" که در کمین نشسته است بجنگد.»<sup>۳۷</sup> همان‌طور که کارل باگز<sup>۳۸</sup> اشاره می‌کند گرامشی در این‌جا به موضوع «آگاهی توده‌ها» در شرایطی اشاره دارد که «نگرش‌ها، ارزش‌ها و روابط اجتماعی بورژوازی در زندگی روزمره‌ی کارگران نفوذ کرده بود» و این امر پیش‌زمینه‌ی رویکرد گرامشی در مورد هژمونی ایدئولوژیک شد.

36 Amadeo Bordiga, "Towards the Establishment of Workers' Councils in Italy" and "Seize power or Seize factory?"

37 Antonio Gramsci, "The Communist Party,".

38 Boggs, The Two Revolutions, 103.

تغییر قابل توجه دیگر در موضع گرامشی به اهمیت حزب سیاسی مربوط می‌شود. او در همان مقاله [حزب کمونیست] تلویحاً خواستار جدایی از حزب سوسیالیست ایتالیا و ایجاد یک حزب کمونیستی جدید شبیه روسیه شد. دانته جِرمینو معتقد است که فراخوان به یک حزب پیشگام، تغییر دیدگاه گرامشی در مورد شوراهای نبود و او حزب را جایگزین شوراهای نمی‌دانست، بلکه حزب را به‌مثابه پیشاهنگ سیاسی شوراهای می‌دید.<sup>۳۹</sup> درست است که گرامشی هرگز در اهمیت شوراهای تردید نکرد و حتی بعداً در سال ۱۹۲۱ اعتصاب آوریل و سازمان دموکراتیک داخلی شوراهای را با شور و شوق ستود و از «بوروکرات‌های اتحادیه و رهبری حزب سوسیالیست» انتقاد کرد.<sup>۴۰</sup> اما در مقایسه با دیدگاه‌های قبلی خود در مورد شوراهای، تغییر نگرش او مشهود بود. باگز در کار قبلی خود درباره‌ی گرامشی اشاره می‌کند که تغییر تأکید گرامشی بر شوراهای کارگری و حزب انقلابی در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۱ پس از بازگشت او از روسیه، زمانی که او بر نقش اصلی حزب انقلابی به‌عنوان «بازیگر اصلی تاریخ» تأکید کرد، قابل مشاهده بود. باگز همچنین اشاره می‌کند که گرامشی هرگز به دنبال پنهان کردن انتقاد خود از شوراهای کارخانه نبود. «احساس [گرامشی] این بود که شکست‌ها [ای شوراهای] به‌طور منطقی با رویکردی گره خورده بود که کنترل واحدهای تولیدی را بدون آن که همزمان بر مسئله قدرت دولتی تأکید کند، تشویق می‌نمود.»<sup>۴۱</sup>

علی‌رغم تمام این پیشرفت‌های نظری متناقض، ابهامات زیادی پیرامون پرسش‌های کلیدی مرتبط با ماهیت، عملکرد و زمان شوراهای وجود دارد. آیا شوراهای کارگری کنترل تولید در دوران سرمایه‌داری قابل تصور است یا تنها در دوره گذار به سوسیالیسم امکان‌پذیر است؟ پیش شرط‌های خودمدیریتی تولیدکنندگان در محیط کار و سطوح سیاسی از منظر آمادگی طبقه‌ی کارگر و نوع رژیم سیاسی موجود چیست؟ روابط کنترل کارگری و کنترل مرکزی، و با پارلمان چگونه است؟ روابط شوراهای - اگر اصلاً

39 Dante Germino, Antonio Gramsci, 108.

40 Antonio Gramsci, "The Turin factory council movement,".

41 Boggs, Gramsci's Marxism, 97

چنین رابطه‌ای مطرح باشد - با اتحادیه‌های کارگری چگونه است؟ آیا می‌توان یک نظام سیاسی مبتنی بر کنترل کامل کارگری را تنها در یک کشور ایجاد کرد؟ و آیا شوراها در نظم سوسیالیستی ضرورت دارند؟

## تداوم ابهامات نظری

در پیش از یک قرن پس از ظهور و سقوط شوراها، اولیه‌ی کارگری، ایده و تلاش برای کنترل کارگری در نقاط مختلف جهان ادامه یافته و این مفهوم همچنان الهام‌بخش بحث‌های زیادی در کشورهای مختلف بوده است. در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ یک سال پس از فروپاشی شوراها، مجارستان، کرنلیوس کاستوریادیس نسخه‌ی فرانسوی اصلی جزوه‌ی خود تحت عنوان «شوراها، کارگری و اقتصاد جامعه‌ی خودگردان» را منتشر کرد که بعدها در سال ۱۹۷۲ به زبان انگلیسی نیز منتشر شد. کاستوریادیس با تأکید بر نیاز به دموکراسی مستقیم، برخی از جزئیات سازماندهی کار براساس شوراها را مطرح کرد. او معتقد بود که «سوسیالیسم تنها با کنش خودجوش اکثریت جمعیت شکل می‌گیرد» و برای او این خودجوشی متضمن مدیریت تولید کارگری است. با آن که کاستوریادیس در این کار و آثار بعدی‌اش برخی از کارکردهای شوراها را تشریح کرده، اما روشن‌ساخت که چگونه و تحت کدام نظام سیاسی می‌توان ایده‌آل خودمختاری کامل تولیدکنندگان را تحقق بخشید. او حتی آنقدر خوشبین بود که اعلام کرد شوراها «دیگر یک دغدغه‌ی "نظری" متعلق به آینده‌ای دور دست و پُرمانع نیستند.<sup>۴۲</sup>

تقریباً در همان دوره «اتونومیست‌ها»، «پسامارکسیست‌ها»، «کارگرها»، به‌ویژه آنتونیو نگری و همکارانش در ایتالیا نیز از دخالت مستقیم مردم در تصمیم‌گیری و خود-سازماندهی مستقل از نهادهای دولتی، اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی حمایت کردند؛ روندی که در آثار بعدی نگری و دیگران از جمله جان‌هالووی<sup>۴۳</sup> تداوم یافت.

42 Cornelius Castoriadis, *Workers' Councils and the Economics of Self-managed Society*.

43 John Holloway

(نا)ممکن بودن «کنترل کارگری» واقعی در نظام سرمایه‌داری

هانا آرنت با انتقاد از سنت‌های لیبرال دموکراتیک و مارکسیستی و همچنین دموکراسی نمایندگی مدرن، در ۱۹۶۳ در کتاب خود درباره‌ی *انقلاب*، بر سیستمی سیاسی تأکید کرد که مشارکت مستقیم شهروندان در دولت را تشویق می‌کند.<sup>۴۴</sup> او بر ماهیت رادیکال دموکراتیک شوراهای کارگری تأکید و در عین حال ماهیت سوسیالیستی آنها را کم‌اهمیت می‌دید.

در بریتانیا جدا از تلاش‌های قبلی در طول جنگ جهانی اول از سوی سوسیالیست‌های اصناف و نمایندگان چپ‌گرای اتحادیه‌های کارخانه‌ها که خواستار کنترل کارگری بودند،<sup>۴۵</sup> ایده‌ی کنترل کارگری مجدداً در سال ۱۹۶۸ عمدتاً متأثر از جنبش ۱۹۶۸ فرانسه احیا شد. برخی از فعالان از جمله عمده‌ترین آنها کین کوتس،<sup>۴۶</sup> تونی تاپهام<sup>۴۷</sup> و مایکل بارت براون،<sup>۴۸</sup> «مؤسسه‌ی کنترل کارگری» را تأسیس کردند و کنفرانس‌هایی را سازماندهی و تألیفاتی را در این زمینه منتشر کردند.<sup>۴۹</sup> باور عمومی آنها بر امکان [تحقق] کنترل کارگری در نظام سرمایه‌داری به مثابه ابزاری برای «قدرت دوگانه» در دوران گذار بود. از جمله مسائل نظری عمده، رابطه بین کنترل کارگری و کنترل مرکزی بود. بعدها، بارت براون خوش‌بینانه نوشت «اگر امتیازاتی که کار از سرمایه به دست می‌آورد و دانش و قدرت کارگران را افزایش و قدرت خودسرانه‌ی سرمایه را کاهش می‌دهد، آنگاه سرمایه‌داری به‌طور فزاینده‌ای در قالب شرایط مورد نظر کارگران کار می‌کند».<sup>۵۰</sup>

ایده‌ی کنترل کارگری و بحث‌های مربوط به آن دوباره در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ در بریتانیا ظاهر شد. همچنین اقدام‌های کارگری چون اشغال محل کار در واکنش به

44 Hannah Arendt, *On Revolution*

45 Keith Laybourn, *The Rise of Socialism in Britain* . 80–1.

46 Ken Coates

47 Tony Topham

48 Michael Barratt Brown

49 Lin Chun, *The British New Left*, 84–5.

50 Chun, *The British New Left*, 122.

برنامه‌های نوسازی صنعتی حزب کارگر وقت نیز در کار بود. بحث مهم دیگری با انتشار کتاب تأثیرگذار اِرنی رابرتز<sup>۵۱</sup> تحت عنوان «کنترل کارگری» در سال ۱۹۷۳ آغاز شد. رابرتز در برابر کسانی که امکان کنترل کارگری در نظام سرمایه‌داری را زیر سؤال می‌بردند، کنترل کارگری را جایگزینی فوری برای سرمایه‌داری و گامی ضروری به سوی گذار به سوسیالیسم می‌دانست. برت راملسون از حزب کمونیست [بریتانیا] در پاسخ به رابرتز نوشت «وجود اصطلاحات مختلف [برای بیان کنترل کارگری] معیار نسبتاً خوبی برای سنجش سردرگمی‌ها و توهمات حول این موضوع بوده؛ از ایده‌های اتوپیک گرفته تا سازش طبقاتی و [دیگر] بحث‌های انحرافی را دربر گرفته است. رابرتز، ضمن قبول برخی از نکات مطرح شده از سوی راملسون، معتقد بود که «این امکان وجود دارد که

ما در مسیر کنترل کارگری از آرمان دموکراسی صنعتی راملسون عبور کنیم.»<sup>۵۲</sup>

تقریباً در همان زمان در فرانسه، تشکل قدرتمند کنفدراسیون دموکراتیک کار CFTD در کنگره سال ۱۹۷۰ خود خواستار کنترل کارگری،/تورست‌یون شد، ایده‌ای که پیش از این در جمهوری چهارم (۱۹۴۶-۱۹۵۸) زمانی که برخی از سوسیالیست‌ها از بخش فرانسوی کارگران بین‌المللی SFIO جدا شده و حزب سوسیالیست متحد PSU را ایجاد کردند، مطرح شده بود. اما، همه‌ی این خواسته‌ها و مطالبات مشابه نتوانست به‌طور جدی در عمل پیاده شود، و هیچ نظریه‌ی عمده‌ای ارائه نشد.

در همین دوره، ارنست مندل نیز شروع به نگارش سلسله‌ی نوشته‌های تأثیرگذار خود در زمینه‌ی کنترل و مدیریت کارگری کرد. او با ابراز تأسف از این که ایده‌ی کنترل کارگری برای دهه‌ها در جنبش کارگری «بی‌مصرف شده بود» سعی کرد این ایده را دوباره احیا کند. او باور داشت که کنترل کارگری «یک مطالبه‌ی گذاری» است و صریحاً تأکید می‌کرد که «کارگران باید به‌طور سیستماتیک از پذیرفتن کوچک‌ترین مسئولیتی برای مدیریت بنگاه‌ها و اقتصاد سرمایه‌داری اجتناب کنند.»<sup>۵۳</sup> او به‌درستی بین «کنترل» و «مشارکت» تفاوت قائل شد، اما ضمن توجه به تغییرات عمده‌ی تکنولوژیک

51 Ernie Roberts

52 Ernie Roberts, *Workers' Control* (Crows Nest, Australia, 1973).

53 Ernest Mandel, "The Debates on Workers' Control,"

در حال وقوع در صنایع، روشن نساخت که کارگران چگونه می‌توانند این شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری را در نظام سرمایه‌داری «کنترل» کنند. در مقاله‌ی دیگری در مورد این موضوع که در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ ضمن اشاره به این که نباید غرق در این توهم شد که شوراهای کارگری لزوماً می‌توانند به انقلاب منجر شوند، مندل نوشت «آنچه که پیشاهنگ انقلابی می‌تواند و باید انجام دهند ایجاد شرایط مساعدی برای کارگران است که بتوانند با ایجاد ارگان‌های قدرتِ دوگانه در اوج دوران پیش از انقلاب و حصول اطمینان از این مسئله که دوره‌ی انقلابی با تسخیر قدرت به اوج خود می‌رسد، زمینه‌ی پیشروی به سوی سوسیالیسم فراهم شود.»<sup>۵۴</sup>

در سال ۱۹۷۹ ظهور و سقوط شوراهای ایران، جدای از سرکوب دولتی و مشکلات سازمانی داخلی، تا حدی به دلیل سردرگمی‌های نظری پیرامون ماهیت و کارکرد شوراهای کارگری بود. از آن جایی که این شوراها عمدتاً از سوی فعالان چپ شکل یافته بودند آنها را مکانیسم کنترل کارگری می‌دانستند. شوراها تنها سازمان کارگران نبودند و شامل کارمندان حقوق بگیر طبقه‌ی متوسط جدید نیز می‌شدند که در بیشتر موارد در ابتدای امر مؤسس شوراها بودند. ضمن آن که این عضویت چندطبقه‌ای با تنش‌های آشکاری همراه بود، حضور مهندسان، تکنسین‌ها، پرسنل اداری و مدیران پایینی و میانی به این معنی بود که شوراها می‌توانستند برای مدتی به‌طور مؤثر صنایع را اداره کنند. این شوراها هیچ ارتباطی با سطح شهرها یا سازمان‌های اجتماعی نداشتند. آنها همچنین در صنایعی بدون اتحادیه فعالیت می‌کردند و بر آن بودند که هم نقش شورا به‌عنوان تشکیلی مدیریتی و مشارکتی، و هم نقش اتحادیه برای دفاع از حقوق و مطالبات اعضای خود ایفا را کنند.

جالب این‌جاست که همه‌ی بحث‌ها برای احیای ایده‌ی کنترل کارگری در دهه‌ی‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۰ در زمانی انجام می‌شد که شکل تهاجمی‌تر سرمایه‌داری -- یعنی نولیبرالیسم -- در حال ظهور بود. سرمایه‌داری علی‌رغم بحران‌های ذاتی خود به پیشروی اش ادامه داده بود و از دگرگونی‌های عمده‌ی فورديسم و پسافورديسم عبور

54 Ernest Mandel, "Workers' Control and Workers' Councils", 1973.

کرده و از تولید انبوه استاندارد شده در کارخانه‌های بزرگ متمرکز به سمت تخصصی‌شدن انعطاف‌پذیر و تجزیه‌ی فرایندهای تولید به خوشه‌ای از صنایع کوچک‌تر و پراکنده در سراسر جهان، گرایش یافته بود. این تحولات هم‌زمان همراه بود با کوچک شدن و چندپاره شدن طبقه‌ی کارگر صنعتی و گسترش طبقه‌ی متوسط جدید. همه‌ی این دگرگونی‌ها و دگرگونی‌های دیگر، ایده‌ی کنترل کارگری تحت نظام سرمایه‌داری و ایجاد یک «قدرت دوگانه» را به خیالی دوردست تبدیل کرد. بی‌تردید شورش‌ها و کنش‌های مستقیم کارگری همراه با جنبش‌های ضدسرمایه‌داری و اجتماعی ادامه یافت، اما هیچ یک از این موارد را نمی‌توان کنترل کارگری به معنای واقعی خودمدیریتی آن دانست.

با ظهور «جنبش‌های میدانی»<sup>۵۵</sup> در دهه دوم قرن بیست‌ویکم، علاقه به کنترل کارگری و شورآفرینی دوباره احیا شد و چندین کتاب مهم و مقالات متعدد منتشر شد. یکی از کتاب‌های منتشر شده در این دوره، کتابی با ویرایش امانوئل نس و داریو آزلینی تحت عنوان *از آن ماست که بر آن تسلط یابیم و مالک‌اش شویم: کنترل کارگری از کمون تا امروز*<sup>۵۶</sup> بود. این کتاب بسیار روشنگر مجموعه‌ای از موارد شوراهای کارگری و اقدام‌های مستقیم کارگری را در نقاط مختلف جهان ارائه داد. اما علاوه بر بررسی جنبش‌های عمده شورایی، به‌طور صریح یا ضمنی تمام موارد اقدام‌های مستقیم کارگری را به‌عنوان موارد کنترل کارگری معرفی می‌کند. ویراستاران در مقدمه‌ی خود می‌نویسند «در تمام شکل‌های دولت و حکومت سیاسی، کارگران برای مشارکت در فرایندهای تصمیم‌گیری شرکت‌هایی که برای آنها کار می‌کنند مبارزه کرده‌اند، و در تلاش بوده‌اند که شکل‌هایی از مدیریت مشترک و خودمدیریتی یا کنترل کارگری را خلق کنند.»<sup>۵۷</sup> بدیهی است که تمامی این موارد شکل‌های کنترل کارگری نبوده است

55 "Square Movements"

56 Immanuel Ness and Dario Azzellini, *Ours to Master and to Own: Workers' Control from the Commune to the Present*,

57 Ness and Azzellini, 1.

چرا که «مدیریت مشترک»<sup>۵۸</sup> تنها به معنای مشارکت کارگران است و نه کنترل. آنها تأکید می‌کنند که «کنترل کارگری و دموکراسی سوسیالیستی نه تنها امکان‌پذیر است... بلکه به‌مثابه درمانی برای بدبختی انسان عمل می‌کنند...» گزاره‌ای درست، بی‌آن که این مجموعه توضیح دهد که این ایده‌آل چه زمانی و چگونه محقق می‌شود. ویراستاران از یک سو این سؤال مهم را مطرح کردند که «پویندگی کنترل کارگری در دوران نولیبرال چیست و تا چه حد با دوران فوردیستی متفاوت است؟ و با اشاره به تحولات تولید و کار در دوران پسافوردیستی، آنها اذعان داشتند که این تغییرات «نمونه‌های کلاسیک شوراهای کارخانه را در بسیاری از سناریوهای کارگری غیر قابل تصور کرده است.»<sup>۵۹</sup> با وجود این، آنها تأکید کردند که «میراث کنترل کارگری در دوره‌ی بحران اقتصادی جهانی امروزه، اهمیت بیشتری دارد.»<sup>۶۰</sup> یکی از نویسندگان با شدت بیشتری تأکید می‌کند که «رابط مدل شوراهای کارگری با اوضاع سیاسی و اقتصادی امروزی غیر قابل انکار است.»<sup>۶۱</sup> یکی دیگر از نویسندگان اما محتاط است و اشاره می‌کند که «اعتقاد راسخ شوراباوران مبنی بر اینکه شوراها نقش اساسی برای رهایی کارگران داشته‌اند درست است. اما این که آیا شوراهای کارگری شکل سازمانی ایده‌آل برای رویارویی با چالش‌های امروزی باقی می‌مانند، حتمیت کم‌تری دارد.»<sup>۶۲</sup>

متعاقباً چندین کتاب و مقاله‌ی مهم دیگر نیز در این زمینه منتشر شد و پیچیدگی‌ها جنبش شورای را بیشتر نمایان کرد. از آن جمله کتاب دموکراسی شورایی به ویراستاری جیمز مَلدون است که ایده‌ی دموکراسی شورایی را به‌عنوان مؤلفه‌ی اصلی نظریه‌ی دموکراتیک مورد بحث قرار می‌دهد. او استدلال کرد که «دموکراسی شورایی

58 Co-management

59 Ness and Azzellini, 7.

60 Ness and Azzellini, 4.

61 Sheila Cohen, "The Red Mole; Workers' Councils as a means of Revolutionary Transformation", 49.

62 Aberto R. Bonnet, "The political Form at last Discovered: Workers' Councils against the Capitalist State.", 79.



پروژه‌ای برای تعمیق دموکراسی است که شامل تمرکززدایی از دولت، دموکراتیزه کردن اقتصاد، و همبستگی با دیگر مبارزات بین‌المللی برای خودگردانی است.<sup>۶۳</sup> مَلدون در فصل مقدماتی خود، با اشاره به شوراهای اولیه، مروری موجز از سؤالات کلیدی و تفاوت‌های نظری در میان نظریه‌پردازان شورا را ارائه می‌دهد، به‌ویژه مواردی چون: غلبه بر تمایز بین امر سیاسی و امر اقتصادی؛ رابطه‌ی نهادهای شورا با دستگاه‌های دولتی موجود؛ نقش شوراها به‌عنوان ارگان‌های انقلابی موقت یا نهادهایی که در جامعه پاسارمایداری نیز عمل خواهند کرد؛ نمایندگی و قابلیت عزل نمایندگان؛ و چگونه می‌توان بین دو اصل کنترل کارگری بر تولید و یک مفهوم همگانی دموکراسی سازش برقرار کرد. کتاب عمدتاً به مفهوم دموکراسی و نظام سیاسی مطلوب می‌پردازد و نه به دموکراسی در محل کار که مبنای پژوهش ما در این جاست. تنها در فصل یازدهم کتاب دیوید ال‌رمن با اشاره به تجارب جنبش‌های لغو بردگی، دموکراتیک و فمینیستی، در قالب پاره‌ای اصطلاحات کلی، نوعی از دموکراسی محل کار را مورد بحث قرار می‌دهد که «متضاد ... و مستقل و خارج از ثنوری مارکسیستی و کمونیستی است» و گویا می‌تواند جایگزین دیدگاه‌های مارکسیستی درباره‌ی دموکراسی در محل کار شود.<sup>۶۴</sup>

مَلدون با مقایسه دموکراسی شورایی با انواع دیگر نظریه‌های دموکراتیک (حداقلی، مشارکتی، رادیکال، مجادله‌ای و مشورتی) به جایگاه و خصلت تحول‌آفرین نظام شورایی اشاره می‌کند، اما چیزی که در این میان مورد غفلت واقع شده این است که چگونه و تحت چه شرایطی چنین نظامی می‌تواند تأسیس شود.

از دیگر پژوهش‌های نظری مهم در مورد دموکراسی در محل کار که در این دوره پدیدار شد می‌توان به‌ویژه به آثار نیکلاس وروسالیس اشاره کرد. تمرکز اصلی وی بر روی مسئله اجتماعی شدن و چگونگی حل معضل «بوروکراسی دولتی» (کنترل از جانب دولت) در مقابل «اشرافیت کارگری» (کنترل تولیدکنندگان) است.<sup>۶۵</sup> او به‌درستی تأکید می‌کند که «سوسیالیست‌ها باید دائماً در دو جبهه‌ی کاملاً مستقل از سرمایه

63 James Muldoon, ed., *Council Democracy*: 2.

64 David Ellerman, "The Case for Workplace Democracy,"

65 Vrousalis, "Public Ownership and the Socialization"

نبرد کنند: از یک سو علیه بوروکراسی دولتی و از سوی دیگر علیه تکنوکراسی». از نظر ابزار نهادی این امر به تفکیک قوا بین دولت‌ها، مدیران، و کارگران مربوط می‌شود. او تأکید دارد که دموکرات‌های محل کار باید با مالکیت خصوصی مخالف و به دموکراسی اقتصادی -- یعنی سوسیالیسم، متعهد باشند. ۶۶ او به‌درستی اشاره می‌کند که «تحقق کامل اصول دموکراسی محل کار با وجود مالکیت خصوصی تضعیف می‌شود». وروسالیس در تحلیل تأثیرگذارش از تجربه‌ی شوراهای آلمان، از آنچه «رفوت‌گرایی شورایی» می‌نامد، نتیجه می‌گیرد که «تنها بدیل ممکن و مطلوب برای دموکراسی بورژوازی در آلمان ۱۹۱۸، دموکراسی پارلمانی با حمایت از جانب شوراهای کارگری» بود. ۶۷

این پژوهش‌های نظری اخیر، که عمدتاً، اگر نه به‌تمامی، مشتقات نظریه‌های قبلی هستند، همراه با نظرات پاپ مدسن ۶۸ که در خط نظری آرنت و کاستوربادیس قرار دارد، و کار روبرتو فرگا و همکاران در مرور مباحث متأخر در مورد شوراهای ۶۹ ضمن آن که درک ما را از دموکراسی شورایی ارتقا می‌دهند، اما در مورد چگونگی و این که تحت چه شرایطی این نظام دموکراتیک برتر را می‌توان اجرایی کرد، حرفی نمی‌زنند. در این کتاب‌ها و مقالات، یا در وب سایت‌های کنترل کارگری و نوشته‌های پراکنده یا تجدید چاپ‌های حامیان شورایی‌گرایی، سؤالات بسیاری بی‌پاسخ مانده‌اند. به‌رغم انتقادات مهمی که طرفدارانِ شوراگرایی علیه احزابِ نوع لنینیستی، سانتالیسم دموکراتیک، بوروکراتیزه شدن و غیرِ رادیکال شدن احزاب، اتحادیه‌ها و دولت‌های سوسیال‌دموکرات، مطرح شده، نظر غالبِ شورای‌گرایی یا کمونیسم شورایی تا حد زیادی به این افراط

66 Nicholas Vrousalis, "Erfurt Plus Councils: The Distinctive Relevance of the German Revolution of 1918-19,"

67 Nicholas Vrousalis, "Erfurt Plus Councils:."

68 Popp-Madsen

69 Roberto Frega, Lisa Herzog, and Christian Neuhauser, "Workplace Democracy – the Recent Debate,"

رسیده است که کارگران تنها از طریق شوراهای غیرمتمرکز خودمدیریتی قادر خواهند بود که امور جامعه و اقتصاد خواهند را مدیریت کنند.

اگر کنترل واقعی کارگران در دوران پیشافوردیستی و دوران فوردیستی قابل تحقق نبود چگونه می‌توان در دوران پسافوردیستی فعلی به واقعیت تبدیل شود، آن‌هم زمانی که صنایع در مجموعه‌ای از زنجیره‌های شرکت‌های چند لایه‌ی بالادستی و پایین‌دستی پراکنده در سطح ملی و در سراسر جهان فعالیت می‌کنند؟ کنترل تنها یک حلقه از این زنجیره (یک کارخانه) کافی نخواهد بود، و کنترل کل زنجیره عملی نیست، چرا که سایر صنایع نیز در زنجیره‌ی عرضه و ارزش، مشترک هستند. این‌جا تنها به ذکر چند سؤال اکتفا می‌کنم: چگونه کنترل کارگری بدون مالکیت ممکن است؟ چگونه کنترل مالکیت بدون اجتماعی‌شدن ممکن است؟ چگونه اجتماعی‌شدن بدون تغییر نظام سیاسی امکان‌پذیر است؟ و در آخر اینکه، این تحولات انقلابی چگونه و از سوی چه نیروهایی ممکن است ایجاد شود؟

## دوره‌ای گریزناپذیر کنترل در مقابل مشارکت

تجارب گذشته‌ی تأسیس شوراهای مدیریتی کارگری به‌وضوح نشان می‌دهد که تحت حاکمیت سرمایه‌داری کنترل واقعی و مستمر تولید توسط طبقه‌ی تولیدکننده جز در صنایع بسیار کوچک یا تعاونی‌ها متصور نیست و حتی این صنایع نیز نمی‌توانند از الزمات سرمایه‌داری اجتناب کنند. شرکت‌هایی هستند که تحت مالکیت کارگران‌اند یا اداره‌ی امور آن‌ها بر عهده دارند، و یا تعاونی‌های کارگری وجود دارند که از بسیاری جهات با شوراهای کارگری متفاوت هستند. در مورد مالکیت کارگر/کارمند، به‌استثنای کارگاه‌های بسیار کوچکی که می‌توانند به‌طور کامل در اختیار کارگزارانشان باشند، مالکیت کارگران در شرکت‌های بزرگ عمدتاً از طریق در اختیار داشتن سهام اقلیت است، رویه‌ای که در بسیاری از کشورها از سوی دولت‌های سرمایه‌داری و برخی شرکت‌ها تشویق می‌شود. ضمن آن که کارگران و کارکنان چنین شرکت‌هایی از حق رأی مشابه با سایر سهام‌داران برخوردارند، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان این رویه را به‌عنوان «کنترل کارگری» در نظر گرفت. تعاونی‌های کارگری نیز عمدتاً کوچک هستند و

تعاونی‌های متوسط و بزرگ که کم‌تر بر حداکثری کردن سود و بیشتر بر مزایای اعضا تأکید می‌کنند، چاره‌ای جز این ندارند که به درجات مختلف نظیر شرکت‌های سرمایه‌داری فعالیت کنند. حتی معروف‌ترین و مشهورترین نمونه‌ی تعاونی‌های کارگری، شرکت موندراگون در منطقه‌ی باسک اسپانیا، هلدینگ‌ی است که در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کند و از نیروی کار ارزان‌تر در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته در آمریکای مرکزی و جنوبی بهره می‌برد. در حالی که سیستم مدیریت آن بدون شک در مقایسه با یک شرکت سرمایه‌داری معمولی بسیار دموکراتیک‌تر و انسانی‌تر است، تفاوت‌های دستمزدی بین اعضا وجود دارد و بیشتر شرکت‌های هلدینگ از جانب مدیران حرفه‌ای اداره می‌شوند.<sup>۷۰</sup>

کنترل کارگری به معنای واقعی و پایدار آن تنها زمانی ممکن است که ابزار تولید به‌طور «مستقیم» یا «غیر مستقیم» تحت یک نظام سیاسی جدید که با حمایت دموکراتیک «اکثریت عظیم» به وجود آمده، اجتماعی شده باشد و خودمدیریتی و مدیریت مشترک نهادهای اقتصادی و اجتماعی را تشویق و تأیید کند. حتی با وجود چنین پیش‌شرط‌هایی، هر نوع مدیریتی نمی‌تواند در معنای واقعی «خودمدیریتی» کارگری تعبیر شود، چراکه بیشتر صنایع بزرگ «ذی‌نفع‌های»<sup>۷۱</sup> متفاوتی دارند؛ از مصرف‌کنندگان گرفته تا تولیدکنندگان سایر صنایع مرتبط و نمایندگان نهاد هماهنگ‌کننده‌ی مرکزی (دولت) که از جمله وظیفه‌ی تخصیص منابع کمیاب را برعهده دارد. در نتیجه، پیش‌شرط آشکار برای به دست گرفتن کنترل تولید، تصرف قدرت دولتی از طریق ابزارهای دموکراتیک است. کریستوفر گان با اشاره به تغییرات ایجاد شده در سازماندهی و مدیریت تولید، به‌درستی استدلال می‌کند که کارگران در فعالیت‌های مدیریتی گسترده‌تر مشارکت می‌کنند اما نه در کنترل تولید. کنترل تولید

70 [mondragon-corporation.com](http://mondragon-corporation.com)

71 stakeholders

از جانب کارگران، مستلزم تغییرات شگرفی در «رابطه‌ی بین سرمایه و نیروی کار، و ظهور شکل‌های جایگزین تولید و توزیع» است.<sup>۷۲</sup>

ما همچنین می‌دانیم که گذار از سرمایه‌داری فرایندی بسیار طولانی‌تر و پیچیده‌تری است از آنچه انتظارش می‌رفت. چنین دگرگونی‌هایی نمی‌تواند تنها از سوی شوراهای کارگری و بدون حمایت اتحادیه‌ها، احزاب و یک دولت مترقی رادیکال بنا نهاده شود. همچنین، کسب قدرت سیاسی، نه تنها به شوراهای کارگری بلکه به شوراهای محلات، شهرها، شوراهای سیاسی و سایر نهادها در سطح ملی، با پیوندهای بین‌المللی قوی، نیاز دارد. روایت‌های شورائگرایان از شوراهای کارگری در قرن گذشته، مملو از گلایه از این است که سرمایه‌داران و دولت‌هایشان تلاش‌های کارگران برای کنترل تولید را سرکوب کردند. در زمانی که طبقه‌ی مسلط با تمامی دستگاه‌های سرکوب، ایدئولوژیک و اقتصادی‌اش، قدرت را در ید خود دارد و حتی بیشتر کارگران به ایدئولوژی فرهنگ حاکم آغشته شده و لزوماً از خواسته‌های رادیکال حمایت نمی‌کنند، چه انتظار دیگری می‌توان داشت؟

اکنون پرسش اصلی این است که در فرایند طولانی گذار از سرمایه‌داری چه کاری می‌توان انجام داد تا کارگران بتوانند در فرایندهای تصمیم‌گیری مداخله کنند. اگر «کنترل» کامل کارگران بر تولید در این دوران امکان‌پذیر نباشد، تنها گزینه‌ی موجود «مشارکت» فزاینده‌ی کارگران در این فرایند است. اما، همچنین می‌دانیم که «مشارکت» کارگران در مدیریت، تناقضات جدی خود را دارد و کورپوراتیسم مشکلات مرتبط با خود را داشته است. بسیاری از جمله جراسیموس موشوناس به‌درستی اشاره کرده‌اند که کورپوراتیسم سوسیال‌دموکراتیک برپایه‌ی همکاری طبقاتی استوار بوده و نتوانسته است سرمایه‌داری را به چالش بکشد. به‌علاوه به‌جای اینکه سوسیال‌دموکراسی سرمایه‌داری را تغییر دهد، این سرمایه‌داری بوده که سوسیال‌دموکراسی را تغییر داده

72 C. Gunn, "Workers' Participation in Management, Workers' Control of Production: 317-27

است. ۷۳ تردیدی وجود ندارد که مشارکت کارگران با درجاتی از همکاری و همسازی همراه است و تناقضی را در ایفای نقش نمایندگان کارگری داراست که از یک‌سو از حقوق کارگران دفاع می‌کند، و از سوی دیگر اداره‌ی امور و منافع شرکتی را بر عهده دارد که به‌طور کامل یا تا اندازه‌ای در اختیار سرمایه‌داران است. همچنین مشارکت به‌طور بالقوه، مبارزه‌ی طبقاتی را رقیق و سردرگم می‌کند و تأثیرات رادیکال‌زدایی دارد.

ما با وضعیتِ دوراهیِ گریزناپذیری<sup>۷۴</sup> مواجه هستیم: در شرایط کنونی، کنترل کارگری امکان‌پذیر نیست و مشارکت، مبارزه‌ی طبقاتی را تضعیف می‌کند. آیا این مسئله بدین معناست که به دلیل تأثیراتِ رادیکال‌زداییِ مشارکت و تناقضاتِ آن، کارگران نباید به دنبال دخالت در تصمیم‌گیری باشند؟ اگر این‌طور باشد، مبارزه برای دستمزدهای بیشتر، ساعات کوتاه‌تر هفتگی و شرایط بهتر کار و زندگی نیز تأثیراتِ رادیکال‌زدایی دارد و نباید پیگیر آن بود! به‌رغمِ تناقض‌ها، انتخاب آشکار بین مشارکتِ کارگری و کنترل کارگری در سرمایه‌داری و در دوره‌ی گذار از سرمایه‌داری، استقرارِ دموکراسیِ صنعتی مبتنی بر مبارزه‌ی طبقاتی و گسترش‌یابنده است.

دموکراسی صنعتی، بسته به تغییر موزانه قدرت بین سرمایه و کار، و همچنین مبارزه‌جویی حامیان آن، در حقیقت می‌تواند طبقه‌ی کارگر را برای اداره‌ی امور خود در زمانی که تغییر نظام سیاسی اجازه کنترل کامل آن را بدهد، آماده کند. مایکل پول در کتاب مهم خود تحت عنوان به سوی یک دموکراسی صنعتی جدید<sup>۷۵</sup> که در ابتدا در سال ۱۹۸۶ منتشر شد و نیز در آثار بعدی اش، به این نکته اشاره می‌کند که موفقیت مشارکتِ کارگران تابع قدرت نهفته و ارزش‌های طرف‌های اصلی است. نیز همان‌طور که کارول پیتمن به درستی چندین دهه پیش اذعان کرد، کارکرد اصلی مشارکت

<sup>73</sup> Gerassimos Moschonas, *In the Name of Social Democracy: The Great Transformation, 1945 to the Present*.

<sup>74</sup> Catch-22

<sup>75</sup> Michael Poole, *Towards a New Industrial Democracy* (London, 2019)

«آموزشی» است. ۷۶ یک پیش‌شرط مهم برای کنترل کارگری، آمادگی طبقه‌ی کارگر برای مطالبه و اداره‌ی امور خود است. در نتیجه، ما باید به آموزه‌های گرامشی در مورد مبارزه برای هژمونی ایدئولوژیک و آگاهی توده‌ای طبقه‌ی کارگر و عموم مردم بازگردیم. دموکراسی صنعتی و مشارکت کارگری رادیکال، و اقدام‌های غیر مستقیم و مستقیم گوناگون کارگران، گام‌های اصلی در روند طولانی مبارزه‌ی طبقاتی است که در اوج تغییرات انقلابی در سوسیالیسم به کنترل کارگری و قدرت دوگانه ختم می‌شود. هر چه کارگران قوی‌تر و تشکل یافته‌تر باشند، درجه‌ی مشارکت بالاتری، از «دسترسی به اطلاعات»، «مشاوره»، تا «مدیریت مشترک» و فراتر از آن افزایش می‌یابد. در این فرایند، شوراهای مشارکتی در هر نهاد به‌عنوان بازوهای مشارکت اتحادیه‌های دموکراتیک عمل می‌کنند و در صنایعی که بخشی از یک زنجیره‌ی ارزش هستند یک نماینده‌ی شورا از هر واحد زنجیره‌ی کلی در «شورای ذی‌نفع‌ها»ی کل خوشه‌ی صنعتی شرکت می‌کند. البته نباید دچار این توهم شد که دموکراسی صنعتی رادیکال و تمرکز بر مشارکت به جای کنترل، لزوماً موفقیت‌آمیز خواهد بود. موفقیت [شوراهای مشارکتی] بستگی به این دارد که چگونه عاملین و جنبش‌های ضد سرمایه‌داری می‌توانند با قدرت بیش از پیش سرمایه‌داری جهانی مقابله و آن را تضعیف کنند. آنچه مسلم است، تأکید مستمر بر «کنترل» بدون در نظر گرفتن پیش‌شرط‌های لازم، راه به جایی نخواهد برد. بدون شک، همانطور که بسیاری از جمله اریک آلین رایت و دانیل بن سعید خاطر نشان کرده‌اند، در روند طولانی گذار به جامعه‌ی پسا سرمایه‌داری، زنده نگه داشتن ایده‌های سوسیالیستی چه از نظر فکری و چه در عمل، ضروری است. با این اوصاف، اصرار بر شعارهای به‌ظاهر رادیکال اما زودرس و غیر قابل اجرا همچون «تغییر جهان بدون در دست گرفتن قدرت» (جان هالووی) یا فراخوان به گسست انقلابی فوری از سرمایه‌داری در زمانه‌ای که شرایط آن مهیا نیست، نه تنها به سوسیالیسم و رهایی طبقه‌ی کارگر کمک نمی‌کند، بلکه در حقیقت می‌تواند مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری را

مخدوش کند. در واقع، هر خواسته‌ی رادیکالی لزوماً مترقی نیست و با توجه به شرایط لحظه‌ی خاص می‌تواند واپس‌گرایانه باشد.

### منبع اصلی

Rahnema S (2023). The (In)conceivability of Real “Workers’ Control” Under Capitalism. *International Labor and Working-Class History* 1–17. <https://doi.org/10.1017/S014754792200030>

### منابع

Arendt, H. (1963), *On Revolution*, Faber and Faber.

Azzellini, D. (2011), “Workers’ Control under Venezuela’s Bolivarian Revolution”, in Ness, I, and Dario Azzellini, (2011).

Boggs, C. (1978), *Gramsci’s Marxism*, pp.102-4, Pluto Press.

Boggs, C. (1984), *The Two Revolutions: Gramsci and the Dilemmas of Western Marxism*, South End Press.

Bonnet, A. R. (2011), The political Form at last Discovered: Workers’ Councils against the Capitalist State, in Ness, I, and Dario Azzellini, (2011).

Bordiga, A (1920), “Towards the Establishment of Workers’ Councils in Italy”, and “Seize power or Seize factory?”, // *Soviets*, in Carl Boggs, (1984).///

<https://www.marxists.org/archive/bordiga/works/1920/workers-councils.htm/>

<https://www.marxists.org/archive/bordiga/works/1920/seize-power.htm>

Castoriadis, C. (1972), *Workers’ Councils and the Economics of Self-managed Society*,



<https://www.marxists.org/archive/castoriadis/1972/workers-councils.htm>

Chun, L. (1993), *The British New Left*, Edinburgh University Press.

Clegg, I. (1971), *Workers' Self-Management in Algeria*, Allen Lane. See also Southgate, S. J. (2011), "From Workers' Self-Management to state Bureaucratic Control", Ness, I, and Dario Azzellini, (2011).

Cohen, S. (2011), "The Red Mole; Workers' Councils as a means of Revolutionary Transformation" in Ness, I, and Dario Azzellini, (2011).

Ellerman, D. (2019), "The Case for Workplace Democracy", in James Muldoon, (2019).

Escobar, M. (1995), "Spain: Work Councils or Unions?", in Joel Rogers and Wolfgang Streeck, *Work Councils: Consultation, Representation, and Cooperation in Industrial Relations*, University of Chicago Press.

Frega R, Lisa Herzog, Christian Neuhauser, (2019), "Workplace Democracy – the Recent Debate, *Philosophy Campus*, April.

Germino, D. (1990), *Antonio Gramsci: An Architect of a New Politics*, LSU Press.

Gorter, H. (1921), "Open Letter to Comrade Lenin", in Wildcat pamphlet, London , 1989.

<https://www.marxists.org/archive/gorter/1920/open-letter.htm#ch01>

Gramsci, A, (1920), "The Communist Party", *Political Writings*, pp.331-32, in Carl Boggs, (1984).

Gramsci, A. (1921), “The Turin factory council movement”, *L’Ordine Nuovo*, March 14,  
[https://www.marxists.org/archive/gramsci/1921/03/turin\\_councils.htm](https://www.marxists.org/archive/gramsci/1921/03/turin_councils.htm)

Gunn, C. (2011), “Workers’ Participation in Management, Workers’ Control of Production: Worlds Apart”, in *Review of radical Political Economy*, 43 (3) pp. 317-327, August 2011.

Hoffrage, R. (2011), “From Unionism to Workers’ Councils: The Revolutionary Shop Stewards In Germany, 1914-1918”, in Ness, I, and Dario Azzellini, (2011).

Korsch, K. (1975), “What is Socialization? A Program of Practical Socialism”, *New German Critique*, No. 6.  
<https://ia802802.us.archive.org/29/items/WhatIsSocializationKarlKorsch/What%20is%20%20Socialization%20-%20Karl%20Korsch.pdf>

Kowalewski, Z. M. (2011), “Give Us Back our Factories”, in Ness, I. and Dario Azzellini, (2011).

Krausz, T. (2006), “The Hungarian Worker’s Councils of 1956”, *Workers’ Liberty*,  
<https://www.workersliberty.org/story/2006-10-31/hungarian-workers-councils-1956>

Laybourn, K. (1997), *The Rise of Socialism in Britain*, Allan Sutton,

Lenin, V. I. (1964), “Can the Bolsheviks Retain State Power?”, in *Collected Works*, Vol. 26, Moscow: Progress Publishers

Lenin, V.I. (1964), “Left-Wing” Communism: an Infantile Disorder, *Collected Works*, Progress Publishers  
<https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1920/lwc/ch05.htm>

Mandel, E. (1968-9), “The Debates on Workers’ Control”, in *International Socialist Review*, Vol. 30, No. 3, May-June 1969. <https://www.marxists.org/archive/mandel/1968/wcontrol/workontrol.htm>

Mandel, E. (1973), “Workers’ Control and Workers’ Councils”, <https://www.marxists.org/archive/mandel/1973/xx/wcwc.html>

Marx, K. (1958), “Address to the General Council of the International”, *Marx Engels Selected Works, Vol. 1*, International Publishers.

Marx, K. (1871), The Civil war in France, the Third Address, <https://www.marxists.org/archive/marx/works/1871/civil-war-france/ch05.htm>

Marx, K. (1977), *Marx Engels Selected Works, vol.2*, Progress Publishers.

Marx, K. (1881), “Marx to Domela Nieuwenhuis In the Hague”, [https://www.marxists.org/archive/marx/works/1881/letters/81\\_02\\_22.htm](https://www.marxists.org/archive/marx/works/1881/letters/81_02_22.htm)

Moschonas, G. (2002), *In the Name of Social Democracy: The Great Transformation, 1945 to the Present*, Verso Books.

Muldoon, J. (ed.) (2018), *Council Democracy: Towards a Democratic Socialist Politics*, Routledge, New York.

Muldoon, J. (2019), The Birth of Council Communism, in Gaard Kets and James Muldoon, *The German Revolution and Political Theory*, Palgrave, London.

Ness, I, and Dario Azzellini, (2011), *Ours to Master and to Own: Workers Control from the Commune to the Present*, p. 96, Haymarket Books, Chicago, Illinois.

Pannekoek, A. (2010), *Workers Councils*, Prism key Press.

Pannekoek, A. (1936), “Party and Working Class”,  
<https://libcom.org/library/party-and-working-class-pannekoek>

Pateman, C. (1970), *Participation and Democratic Theory*,  
 Cambridge University press.

Peterson, B. (1975), ‘Workers Councils in Germany, 1918-19:  
 Recent Literature on the Ratebewegung’, in *New German  
 Critique*, No. 4, Winter.

Poole, M. (2019), *Towards a New Industrial Democracy*,  
 Routledge.

Popp-Madsen, A.B. (2021), *Visions of Council Democracy:  
 Castoriadis, Arendt, Lefort*, Edinburgh University Press.

Roberts, E. (1973), *Workers’ Control*, Allen & Unwin.  
[https://www.amazon.ca/Workers-Control-Ernie-  
 Roberts/dp/113830980X](https://www.amazon.ca/Workers-Control-Ernie-Roberts/dp/113830980X)

Ryder, A. J. (1967) *The German Revolution, of 1918; A Study  
 of German Socialism in War and Revolt*, Cambridge University  
 Press.

Sayago, E. (2010) Interview,  
[https://www.marxist.com/venezuela-workers-control-interview-  
 elios-sayago.htm](https://www.marxist.com/venezuela-workers-control-interview-elios-sayago.htm)

Sturmthal, A. (1964), *Workers’ Councils*, p. 22, Harvard  
 University Press,.

Trotsky, L. (1931), “Workers’ Control of Production”, *Bulletin  
 of the Opposition*,  
[https://www.marxists.org/archive/trotsky/germany/1931/31082  
 0.htm](https://www.marxists.org/archive/trotsky/germany/1931/310820.htm)

Vrousalis, N. (2019a), “Public Ownership and the Socialization of Production in German Revolution of 1018-19”, in *Renewal: A Journal of Labour politics*, 27 (4).

Vrousalis, N. (2019b), “Workplace Democracy Implies Economic Democracy”, in *Journal of Social Philosophy*, 50 (3).

Vrousalis, N. (2019c), “Erfurt Plus Councils: The Distinctive Relevance of the German Revolution of 1918-19”, in *Socialist History*, 55.

Warner, M. (1990), “Yugoslav ‘self-management’ and industrial relations in transition”, in *Industrial Relations Journal*, Vol. 21, (3).

Willis, D. (1985), *Klass: How Russians Really Live*, Martin’s Press, London.